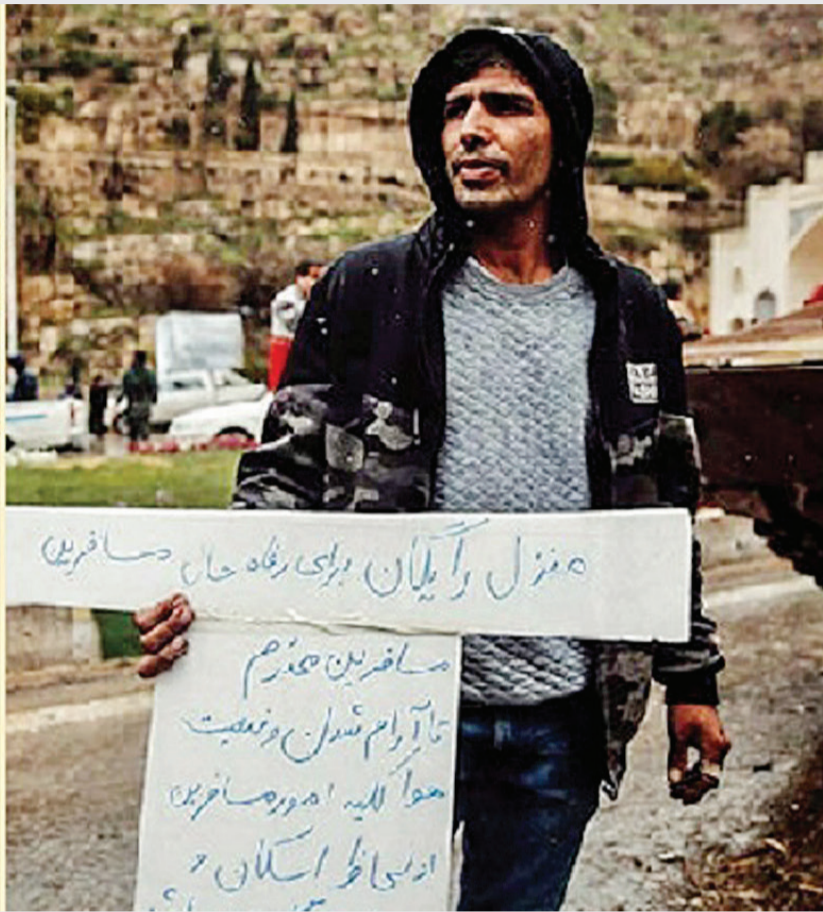


بسیاری از داروهای مورد استفاده بدون نسخه از جمله داروی ضد سرخه، سرماخوردگی، و ... باعث گیجی ناخواسته می‌شوند که ممکن است رانندگی را با مشکل روبه‌رو کند.



گزارش «شهروند»: یک روز بعد از سیل مهیب شیراز و اتفاقات پس از آن

وقتی شیرازی‌ها فقط تماشا نکردند

شهروند | خانم احمدی، «لیلا» را بغل کرد و گفت: «عزیزم، بلا دور، بلا دور» و بلا از لیلادر نبود؛ هجوم آب، آن که آمدنش از آسمان، آرزوی قدیم مردم جنوب است و گاه سال‌ها به چشم به راهش می‌نشینند، این بار خوش یمن نبود. پنجم و ششم فروردین ۹۸، بارانی را برای شیرازی‌ها و مسافران‌اش آورد که یادش و مصیبتش و ویرانی‌اش، تا چند نوروژ دیگر به جاست و در ذهن سیل‌زده‌های شیرازی جا خوش خواهد کرد و لیلای یکی از این مصیبت‌زده‌هاست. او و خانواده‌اش ششم فروردین دیدند که آب با همه آن چه در توانش داشت وارد خانه کوچکشان در محله سعدی شد و آن چه به جا گذاشت، کوهی از گل و لای و خاک و رنگ قهوه‌ای بود. لیلای فردای روز سیل با چهره‌ای سبزه که شبیه بیشتر شیرازی‌هاست، ایستاده بود سر کوچه‌شان و همشهری‌هایش را می‌دید که با غذا و پتو و لباس در دست‌هایشان می‌آمدند و با آغوشی گشاده، «در دشان راه جان می‌گرفتند» و خاتم احمدی یکی از آنها بود. او با صورتی خندان و روی گشاده، لیلای آندوهگین را در آغوش گرفت و گفت: «بیایید برویم خانه ما، چه دیگر از دستمان برمی‌آید.» لیلای پدر و مادرش، دعوت همشهری را پذیرفتند و رفتند تا گل و لای از پیرهن‌های سیل‌زده‌شان بکنانند و دمی در خانه خانم احمدی که معلم است و مادر سه فرزند و همسرش را همین پارسال از دست داده، آرام گیرند.

خانم احمدی یکی از صدها اهل شیراز بود که یکی دور روز بعد از آمدن آن سیل عجیب در شهر حافظ و سعدی، با شتاب به کمک همشهری‌ها و مسافران نوروژی رفتند؛ پس از سیلی که ۲۲ نفر را کشت، ۱۲ نفر از خمی کرد، بیش از ۲۰۰ خودرو را با خود برد و در شیراز و دیگر شهرهای استان فارس به ۳ هزار و ۸۵۰ واحد شهری خسارت جزئی، به ۲۸۹ واحد خسارت کلی و در مناطق روستایی شیراز و دیگر روستاهای استان فارس به یک هزار و ۸۵۰ واحد خسارت جزئی و به ۴۵۰ واحد خسارت کلی وارد کرد و با منتشر شدن ده‌ها ویدیو در شبکه‌های اجتماعی، یک سیل دیگر به دنبال داشت: هجوم مهربانی و آن چه همه از آن به‌عنوان یک مهر ویژه یاد کردند؛ خانم احمدی یکی از آن پر مهرهای شیراز بود و همین‌طور که با پاروی گل و لای ناخوانده روی زمین بازی می‌کرد، دستش را به چونه‌اش گرفت و گفت که او و دوستانش و هر آنکه از شیراز و شیرازی به یاد دارد، همیشه پر بوده از مهربانی: «ما فکرش را هم نمی‌کردیم عیدی را که با شادی‌های کوچک شروع کرده بودیم، این‌طور خراب‌شود، آن هم اینجا، شیراز ما که هر سال باور و مسافران، آماده میزبانی است و میهمان نوازی. از همان دقیقه‌های اول که شنیدیم این بلا را هوش را در شیراز هم پیدا کرده، آمدم و تا جایی که توانستم، سعی کردم با دلداری دادن، به سیل‌زده‌ها کمی کمک کنم، بیشتر به زنان جوان.» حرف‌های خانم احمدی هنوز ناتمام مانده بود که لیلای آندوه خاص پنهان در صدایش دست‌هایش را در دست او گره کرد و دوید میان حرف‌هایش: «خدا خیرشان بدهد، اگر ما این همشهری‌های مهربان را نداشتیم، می‌خواستیم چه کنیم؟ عزیزان‌شان، چندین و چند نفر از همشهری‌هایمان به دیدن ما آمدند و با غذا و میوه و شیرینی از ما پذیرایی کردند.»

مسافران تا کام

«فرشید» دو هفته قبل عیدما سال بود که تصمیم گرفت با دوستانش برای تعطیلات به شیراز بیاید و صبح ششم فروردین، زمانی که دروازه معروف شهر، زیر رودخانه‌ای که آمده بود تا سلامی دوباره به خاک خودش بگوید و حالا تبدیل به سیل ویرانگر شده بود، او به شیراز رسید و خودرویشان، غوطه‌ور در آب قهوه‌ای و خشمگین، آنها را برده در دیوار و ساختمان‌ها و بقیه

خودروها کوباند. فرشید و دوستانش چند نفر از کسانی بودند که با همکاری شیرازی‌ها چند روز بعد را در بازار فرش زنده، در کنار بقیه مسافران سیل‌زده گذراندند. آنها با چشم‌هایی سرخ و زبانی سرخ از جوانی، ماشین له و لورده‌شان را نشان می‌دادند و می‌گفتند که چرا باید یک اشتباه در شهرسازی، آنها را به این روز بیندازد؛ اشاره آنها به موضوعی است که پس از آمدن سیل، دهان به دهان و موبایل به موبایل چرخید: «لایروبی نکردن مسیر سیل، توجه نکردن شهرداری به هشدارهای سیل، ایجاد تأسیسات شهری و خیابان در رودخانه خشک شیراز و تبدیل دره کناری دروازه قران به جاده ورودی شیراز.» فرشید و دوستانش از شیرازی‌ها شنیده بودند که تا سال ۸۰، در کنار دروازه قران، همیشه خندقی یاد‌های بوده که مسیر سیلاب‌های فصلی بوده، اما بعد شهرداری شیراز این دره را با نخاله پر و آسفالت و مسیر عبور سیلاب را به یک کانال لوله‌ای کوچک محدود کرد.

فرشید و دوستانش چند روز بعد از سیل راه دلیل آن چه لطف شیرازی‌ها می‌دانستند، در بازار فرش زنده، نزدیک فلکه معروف قصر الدشت شیراز گذراندند و گفتند از آن چه بر آنها گذشت و بعدش که به جای درماندگی و آوارگی در شهر غریب، مهربانی خاصی را از نزدیک دیدند و چشیدند: «ما تا آخر عمرمان مهربانی و غیرت شیرازی‌ها را فراموش نمی‌کنیم؛ در این چند روز حتی خانه‌هایشان را در اختیار ما گذاشتند و هر چه در توانشان بود برای کمک به ما انجام دادند. کاش بتوانیم یک روز این همه محبت را جبران کنیم.»

خانواده بشیری، یکی دیگر از خانواده‌هایی بودند که با زانو‌هایی از غم بغل کرده و چشم‌های نگران، گوشه‌ای در بازار فرش زنده نشسته بودند؛ آنها از صفهان به شیراز رفته و سیل، خودرویشان را برده و هنوز پس نداده بود. احمدآقا، پدر خانواده خدا را شکر می‌کرد که آسیب به مالش رسیده و طغیان آب، عضوی از خانواده‌اش را با خود نبرده است: «وحشتناک بود. داشتیم با خوبی و خوشی برای تفریح به شیراز می‌رفتیم و یکبار، چنان آبی بهمان حمله کرد که جز این که سریع از خودرو بیرون ببریم، کار دیگری نتوانستیم بکنیم. ما متأسفانه چیزی درباره هشدارهای سیل در شیراز نشنیده بودیم و هر چند آن روز باران خیلی تند و عجیب بود، نمی‌دانستیم قرار است چنین بلایی نازل شود.» احمدآقا و خانواده‌اش هم یک روز را در خانه یک خانواده شیرازی گذرانده و بعد به محل اسکان سیل‌زده‌ها آمده بودند: «واقعاً همه از همان لحظات اول به کمک ما آمدند. لباس‌هایمان را شستند، لباس‌های تازه به ما دادند و با غذای گرم نگاهداشتند که کمبودی حس کنیم. ما شنیده بودیم شیرازی‌ها مهربان و میهمان نوازند، اما واقعاً نمی‌دانستیم تا این اندازه خوبند.»

قدردانی «مجازی‌ها»

داستان کمک‌های ویژه و گسترده شیرازی‌ها به مسافران سیل‌زده، در رسانه‌های داخل و خارج کشور بازتاب زیادی داشت. بی‌بی‌سی جهانی و

چند رسانه انگلیسی‌زبان در کنار پوشش سیل عجیب نوروژ ۹۸ در تعداد زیادی از استان‌های ایران به موضوع کمک شیرازی‌ها بسبیل‌زده‌ها پرداختند.

یک روز پس از آمدن سیل در شیراز، عکس‌های زیادی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که در آنها افرادی با در دست داشتن بنرهایی، آمادگی‌شان را برای اسکان سیل‌زده‌ها و افراد آسیب‌دیده نشان می‌دادند؛ «محمد» یکی از آنها بود که از روز نخست هر چه در توانش بود، انجام داد. او با بردن دو خانواده سیل‌زده به خانه خود و برداشتن درهای آنها کم کند: «من فکر می‌کنم اگر در شهرهای دیگر که در نوروژ مسافر پذیرند مثل اصفهان یا بزد هم این اتفاق می‌افتاد، مردمشان مثل ما عمل می‌کردند؛ ما چطور می‌توانیم بنشینیم و نگاه کنیم که عده‌ای برای گذراندن تعطیلات به شهرمان سفر کردند و بعد این مصیبت، رهایشان کنیم؟ این

کمترین کاری بود که از دست ما ساخته بود.» هم در روزهای ابتدایی پس از سیل شیراز و هم پس از آن، کاربران شبکه‌های اجتماعی با هم‌خوان کردن عکس‌های کمک شیرازی‌ها به سیل‌زده‌ها، از آنها قدردانی کردند. اینها نمونه‌هایی از توییت‌هایی است که آن روزها توسط کاربران نوشته شد:

«چه کار قشنگی کردند، شیرازی‌ها، احترام به قربانیان بحران، اولین قدم برای بازسازی روانی اجتماع است. مهربانی شیرازی‌ها در میزبانی در زمان امداد و نجات، جزو مرحله حاد بحران حساب می‌شود. یادگیری فرهنگ رویارویی با بحران خیلی عالی است. بحران‌های بدون قربانی، هدف بعدی است.» «شیراز» بعد از حادثه سیل رقتم مغازه چیزی بخرم، دیدم هنوز کاسب حبیب‌الله» «واژه‌هایی چون «معرفت» بزرگواری، غیرت، تعصب همه خدمات رایگان انجام می‌شده حتی به شیرازی‌های مقیم ای‌الله و انسان دوستی» در مقابل دل‌های پاک و قلب‌های رئوف شیرازی‌ها باید دست‌به‌سینه بایستند. شیرازی‌ها بار دیگر نشان دادند مهربانی حدود مرزی ندارد. هر کسی با هر توانی به میدان آمده تا اندازه وسعش به هموطنی که در سیل اخیر زیان دیده کمک کند.» «در دوره‌ای که بیشتر محتواهای فضای مجازی معطوف به نشان دادن ضعف‌های فرهنگی جامعه ایران است، این دست اقدامات (مهربانی عزیزان شیرازی) نه تنها نباید از چشم رسانه‌ها و کنشگران فضای مجازی پنهان بماند، بلکه باید در سطحی وسیع نسبت به انتشار آن اقدام کنند.» «از باز شدن درهای هتل شیراز به روی سیل‌زدگان تا اسکان رایگان مسافران و صافکاری خودروهای آسیب‌دیده و تعمیر موبایل‌ها و... این است فرهنگ غنی ایرانی که نمودش را هموطنان شیرازی به نمایش گذاشتند.» «وقتی اخبار مربوط به میهمان‌نوازی شیرازی‌ها رومی‌خونم یاد برف یکی دوسال پیش می‌افتم که راننده تاکسی‌ها کرایه مسیر فرودگاه امام تاتهران رو تا یک میلیون تومن افزایش داده بودند، دم شیرازی‌ها گرم که وارث انسانیت و مهربانی‌های ایرانی‌اند.» و...

با سفر معاون وزیر و رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور به مناطق سیل‌زده استان گلستان، ۳۵۰۰ میز و نیمکت دانش‌آموزی وارد مناطق سیل‌زده این استان شد. رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور در این باره گفت: «آسیب دیدن مدارس نباید موجب اخلاق در روند آموزشی دانش‌آموزان شود و با یاری خداوند و همت همه همکاران سعی بر این است که تا بازگشایی مجدد مدارس -بعد از تعطیلات نوروژی- فضاهای آموزشی برای حضور دانش‌آموزان آماده شود.» یاسر لبوانی، مدیر کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان گلستان هم با بیان این که علاوه بر آب گرفتگی مدارس به تأسیسات و تجهیزات آنها نیز خسارتی جدی وارد شده است، گفت: «بر اساس برآوردهای اولیه در مجموع حدود ۲۶ میلیارد تومان خسارت به مدارس استان وارد شده است.»

سلفی با سیل و بحران هیجان



محمد باقرزاده

روزنامه‌نگار

نوروژ تلخ ۹۸ به پایان رسید و حالا همه کم‌وبیش آمار تلفات جانی و خسارات مالی را می‌دانیم؛ می‌دانیم که براساس آمار اورژانس کشور و تا صبح ۱۵ فروردین، ۱۷۰ ایرانی جان خود را بر اثر سیل سراسری از دست دادند، چهار نفر همچنان مفقودند و ۷۶۸ نفر هم دچار مصدومیت شدند. به این آمار البته باید جان باختن سه نفر دیگر را هم اضافه کرد. سه جوان در استان چهارمحال و بختیاری که براساس گفته‌های معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی این استان دو روز پیش قربانی «علاقه بیش از حد به سلفی گرفتن در رودخانه شدند و جان خود را از دست دادند.»

موضوع مورد بحث این یادداشت همین علاقه به عکس گرفتن با سیل است. چرا همچنان در ایران افرادی قربانی یک عکس سلفی می‌شوند؟ چگونه است که در شرایطی تا این حد بحرانی که سیل فرزندی را از پدرش می‌گیرد و این پدر حتی نمی‌تواند برای آخرین بار فرزندش را ببیند، گروهی سخت‌ترین شرایط را تحمل می‌کنند تا یک تصویر یا نهایتاً فیلمی چند دقیقه‌ای از این لحظات ترس‌آور و استراس‌زا ثبت کنند؟ موضوع هر چه باشد دست‌کم درباره این سیل سراسری کمبود اطلاعات و آگاهی نیست، چرا که اگر در یک مورد همه مسئولان، رسانه‌ها و افراد تأثیرگذار وظیفه خود را به درستی انجام داده باشند، همین هشدار درباره خطر سلفی گرفتن و تأکید به پرهیز از این کار بوده است. به‌عنوان مثال در روزهای ابتدایی تعطیلات نوروژ، «علی اصغر پیوندی» رئیس جمعیت هلال‌احمر در چندین توییت در شبکه‌های اجتماعی به این موضوع پرداخت و نوشت: «هموطنان عزیز! سیل شوخی ندارد. قدرت آب را دست‌کم نگیرید. سیل تماشا ندارد. لطفاً و خواهشاً خودتان را از مسیر آب‌های خروشان دور کنید.» او در توییت دیگری از مردم خواست که «به تماشای سیل ننشینید، فیلم‌هایی که با تلفن همراه می‌گیرید، به اندازه از دست دادن جانتان ارزشمند نیستند، توصیه‌های مربوط به مقابله با سیل را خطه‌خط با فرزندانتان مرور کنید.» تقریباً همه افراد و رسانه‌های تأثیرگذار مدام این موضوع را در دو هفته گذشته گوشزد کردند که البته این هشدارها نتوانست مانع از تلفات شود.

در روزهای گذشته چندین روزنامه‌نگار به این موضوع پرداختند و دلیل اصلی این بی‌توجهی به هشدارها را رفتار و عملکرد همین هشداردهنده‌ها دانستند. این که به‌عنوان مثال خبرنگار صداوسیما برای گزارشی از وضع گلستان تا کمتر در آب فرو می‌رود، قطعاً دیگر گفته‌های این رسانه درباره پرهیز از کارهای خطرناک مثل سلفی با سیل را کم‌اثر می‌کند و در سمت دیگر هم رقابت مسئولان برای انتشار تصاویر حضور خود در مناطق سیل‌زده به گونه‌ای آموزش سلفی گرفتن با سیل و انتشار این تصاویر در شبکه‌های اجتماعی است. اگر چه نیت این مدیران و روابط عمومی آنها نمایش خدمت‌گزاری است، اما پیام اصلی این تصاویر متفاوت از هدف طراحی شده است؛ این که وقتی مسئولانی تا این اندازه شناخته‌شده حاضر به گذشتن از چنین فرصتی برای تبلیغ خود و انتشار عکس‌های حضور در مناطق سیل‌زده نیستند، چرا ما مردم عادی از این فرصت استفاده نکنیم و تصویری متفاوت و تا اندازه‌ای «لایک‌خور» از خود منتشر نکنیم؟ منظور این که مدت‌هاست نصیحت‌گفتاری کار کرد خود را از دست داده و عملکرد فرد نصیحت‌کننده یا هشداردهنده بیش از گفته‌هایش تأثیر می‌گذارد. اگر همه هشداردهنده‌ها، خود در مرحله نخست کار غیرمنطقی و خطرناک انجام ندهند و چنین تصاویری را در شبکه‌های اجتماعی منتشر نکنند، احتمالاً بخشی از این موج و علاقه به سلفی با سیل و هر بحران و مصیبت دیگری کاهش خواهد یافت. موضوع البته بعد دیگری هم دارد؛ تجربه هیجانی مفت و ترشح آدرنالین در بدن‌هایی که سال به سال رنگ هیچ تفریح و گذر از روزمرگی را به خود نمی‌بینند. به نظر می‌آید دست‌کم در همین سیل سراسری، علاقه به سلفی گرفتن با سیل یا انجام کارهای خطرناک و بی‌توجهی به هشدارهای ایمنی، در استان‌های محروم و مناطق کم‌برخوردار بیشتر بوده و فیلم‌ها و تصاویر بیشتری هم از روستاهای دورافتاده و شهرهای کوچک توسط ساکنان این شهرها در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده است. به عبارتی ساده، انسان نیاز به هیجان دارد و اگر امکان تخلیه این میل در شرایط عادی و ایمن وجود نداشته باشد، ممکن است منجر به کارهای خطرناک و البته کم‌هزینه‌ای به لحاظ اقتصادی مانند سلفی گرفتن با سیل شود. واضح است که چنین هیجان‌خیزان‌کی با عقل و منطق سازگار نیست، اما برای قضاوت درباره این کارها باید این کمبود امکانات را هم دید. سلفی‌های خطرناک یکی از معضلات جامعه کنونی ایران است که در بحران‌ها هم بیشتر به چشم می‌آید و خطرناک می‌شود، اما تجربه این چند سال به ما می‌گوید که راهکار آن تنها در هشدار خلاصه نمی‌شود و تا زمانی که امکان تخلیه هیجان برای مردم فراهم نشود، همواره شاهد چنین صحنه‌ها و تلفاتی از سوی بخشی از افراد این جامعه خواهیم بود.